

اصل بیان دلایل، مستندات آراء، تصمیمات اداری و انعکاس آن در رویه قضایی دیوان عدالت اداری

علی محمد فلاحزاده^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۷/۲۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۹/۲۹

چکیده

می‌توان ادعا کرد که اصل بیان دلایل، مستندات آراء و تصمیمات از حوزه رسیدگی‌های قضایی به عرصه اداری توسعه و تعمیم یافته است. با این حال نظر به تفاوت‌های این دو حوزه، این اصل در حقوق اداری از انعطاف بیشتری برخوردار بوده و بسته به موضوع، زمینه‌ها و شرایط پیرامونی آن متفاوت می‌باشد. رویه قضایی دیوان عدالت اداری اصل مزبور را در خصوص آرای دادگاه‌های اداری مورد شناسایی قرار داده اما رویه دیوان در مورد تصمیمات اداری از قوام و توسعه یافتگی کافی برخوردار نیست. این نوشتار با بررسی این اصل در چند نظام حقوقی (انگلستان، آمریکا، فرانسه، اتحادیه اروپا و استرالیا) وضعیت آن را در حقوق اداری ایران و به خصوص در رویه قضایی دیوان عدالت اداری واکاوی کرده است.

واژگان کلیدی: بیان دلایل، آراء اداری، تصمیمات اداری، دیوان عدالت اداری

۱. مقدمه

بیان دلایل و مستندات ابتدا در رسیدگی‌های قضایی به یک اصل کاملاً مشروع و مقبول تبدیل شد و دادگاه‌ها مکلف شدند مستندات و توجیحات آرای خویش را بیان نمایند. به بیان دیگر، بهره‌مندی از آرای مستدل و مستند حق مخاطب رای و تکلیف قضات می‌باشد. این اصل چنان اهمیت یافته است که حتی برخی از قوانین اساسی نیز به آن تصریح کرده‌اند. به عنوان نمونه اصل ۱۶۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر نموده است: «حکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است».

مبنای این تکلیف را می‌توان به طور خلاصه این گونه برشمرد که دادگاه‌ها در مورد آزادی‌ها، حقوق شخصی، مالی و امتیازات افراد تصمیم‌گیری می‌نمایند و اهمیت این موضوعات ایجاب می‌نماید تا احکام و تصمیمات آن‌ها مستدل و مستند باشد. مسأله و پرسش قابل طرح این است که آیا این منطقی در مورد دادگاه‌ها و نهادهای اداری نیز صادق است. آرای دادگاه‌های اداری به نسبت آرای دادگاه‌های قضایی در بسیاری از موارد تأثیر به مراتب بیشتری بر حقوق، آزادی و زندگی افراد دارند. در مورد تصمیمات اداری نیز همین مسأله صادق است. به عنوان نمونه اگرچه تصمیم به اخراج از کار در ظاهر و در مقایسه با یک رأی قضایی کم اهمیت‌تر جلوه می‌نماید، اما برای بسیاری از افراد این مسأله پر اهمیت است.

آیا می‌توان تکلیف به بیان دلایل تصمیمات قضایی را به آرا و تصمیمات اداری نیز تسری داد؟ اگر پاسخ مثبت است، قلمرو و مفهوم این اصل در حقوق اداری چیست؟ رویکرد حقوق اداری کشورهای پیشرو در این خصوص چگونه ارزیابی می‌شود؟ حقوق اداری جمهوری اسلامی ایران در مورد آرای دادگاه‌های اداری و تصمیمات اداری چه رویکردی اتخاذ کرده است؟ آیا رویه قضایی دیوان عدالت اداری در این خصوص قاعده‌ای دربردارد؟

رویکرد کلی این نوشتار اثبات تکلیف به بیان دلایل و مستندات در مورد آرا و تصمیمات اداری است، با این حال این پژوهش به تفاوت‌های رسیدگی قضایی و رسیدگی و تصمیم‌گیری اداری نیز توجه نشان داده است و اصل تکلیف به بیان دلایل و مستندات را در حوزه حقوق اداری، در مقایسه با رسیدگی قضایی، قابل انعطاف‌تر ارزیابی می‌نماید.

۲. مبانی اصل بیان دلایل و مستندات آرا و تصمیمات اداری

ارائه دلایل، مستندات آرا و تصمیمات اداری توضیح مبانی است که بر اساس آن تصمیم یا رأی اتخاذ شده است، بنابراین می‌توان گفت ارائه دلایل و مستندات به معنای موجه‌سازی است

(Galligan, 1996: 430). هدف از این اصل، آشکار کردن طرح و نقشه‌ای است که در ذهن مأمور عمومی بوده و هدفی که باید به آن نائل شود (R.Harrend, 1972:2).

۲-۱. ارتقای کیفیت تصمیمات و آراء

مکلف بودن مأموران و دادگاه‌های اداری به ارائه دلایل برای تصمیمات و آراء صادره، تاثیر مستقیمی بر ارتقای کیفی آن آراء دارد؛ چرا که اطمینان ایشان از ارزیابی و بررسی دقیق دلایل و مستندات تصمیمات و آراء صادره، باعث می‌شود تا تصمیمات موجه‌تری اتخاذ نمایند (Galligan, 1996: 932). این ارزیابی ممکن است توسط مخاطبان تصمیمات و آراء و یا توسط اشخاص دیگری همچون وکلا و اعضای جامعه حقوقی صورت بگیرد.

ارزیابی‌های بعدی متضمن سوال‌هایی است که مقام یا دادگاه اداری هنگام تصمیم‌گیری، خود را با آن‌ها مواجه می‌بیند. دادگاه اداری باید پاسخ‌هایی منطقی و موجه برای تمامی سؤالات داشته باشد؛ آیا تصمیم‌گیرنده تنها ملاحظات مربوط را مدنظر قرار داده است؟ آیا تصمیم‌نهایی بر اساس اهداف درست اتخاذ شده است؟ آیا دلایل و توجیحات کافی برای تصمیم یا رأی صادره وجود دارد؟ آیا قوانین حاکم بر موضوع تصمیم یا رأی به‌درستی تفسیر و اعمال شده‌اند؟ اگر اخذ نظر کارشناسی در پرونده ضرورت داشته، آیا دلایل کافی برای ترجیح یک نظر کارشناسی بر نظر کارشناس دیگر وجود دارد؟ (Matthew, 2007: 173).

طرح سؤال‌هایی از این دست هنگام تصمیم‌گیری، مقامات عمومی را خواه ناخواه مجبور می‌سازد تا دلایل کافی برای پاسخ به این پرسش‌ها فراهم نمایند. همین امر مستقیماً باعث می‌شود تا آن‌ها از اتخاذ تصمیمات خودسرانه و غیرمنطقی فاصله بگیرند و در نتیجه کیفیت تصمیمات و آراء اداری ارتقا می‌یابد.

۲-۲. حمایت از حق تجدیدنظر

در صورتی می‌توان ادعا کرد که حق بر تجدیدنظر و اعتراض به آراء و تصمیمات اداری یک حق واقعی است که دلایل و مستندات تصمیمات بیان شود. وقتی تصمیمات اداری مشمول بازنگری قضایی قرار گیرند و یا امکان قانونی اعتراض و تجدیدنظرخواهی از آراء دادگاه‌های اداری فراهم شود، چنانچه دلایل آن‌ها بیان نشوند عملاً امکان اعتراض، تجدیدنظرخواهی و بازنگری قضایی وجود ندارد (McMillian, 2006: 216).

در حقیقت ارزش و اهمیت ارائه دلایل در این است که مبنایی برای کنترل آراء و تصمیمات

فراهم سازد تا بتوان بررسی کرد که آیا تصمیم و رأی مورد نظر به درستی صادر شده است یا خیر و اگر اشتباهی صورت گرفته راه‌های جبران و اصلاح آن فراهم شوند. از این رو ارائه دلایل ارتباط نزدیکی با حمایت از حقوق به خصوص حق بر تجدیدنظر و بازنگری قضایی دارد و ابزار مهمی برای این منظور قلمداد می‌شود (Galligan, 1996: 32).

۳-۲. رفتار منصفانه

صیانت از معیار رفتار منصفانه با مخاطبان آرا و تصمیمات اداری نه تنها ایجاب می‌نماید که دلایل واقعی، صحیح و منطقی در هر پرونده وجود داشته باشد، بلکه رفتار منصفانه متضمن ارائه و توضیح دلایل نیز می‌باشد.

در حقیقت این اصل نه تنها ابزاری برای تضمین این امر است که دلایل واقعی، صحیح و منطقی وجود داشته باشد، بلکه ساز و کاری است تا فردی که حقوق و منافعش از تصمیمات و آرای اداری تحت تأثیر نامطلوب قرار گرفته، بتواند صلاحیت‌های اعمال شده توسط نهادها و مقامات عمومی را ارزیابی نماید (G.Richardson, 1986: 937).

در واقع می‌توان ادعا نمود بیان دلایل و مستندات برای کسانی که تحت تأثیر نامطلوب قرار گرفته‌اند این فایده را دارد که به آن‌ها توضیح می‌دهد چرا اساساً این تصمیم یا رأی مغایر با منافع و حقوق ایشان صادر شده است. به بیان دیگر، در این صورت می‌توان ادعا کرد که با این افراد به صورت منصفانه رفتار شده است؛ عدالت نه تنها باید اجرا شود بلکه قرائن و شواهد نیز باید حاکی از اجرای آن باشد.

۴-۲. حیثیت و منزلت ذاتی افراد

گالیگان، اصل حیثیت و احترام را توجیه‌کننده الزام مقامات و نهادهای عمومی به ارائه دلایل و مبانی تصمیم می‌داند (Galligan, 1996: 432).

البته ارتباط اصل حیثیت و منزلت ذاتی با این الزام در مواردی که حقوق و منافع افراد در معرض مخاطره قرار گرفته است روشن است، لکن در سایر موارد ارتباط این دو چندان روشن نیست؛ در مواردی که شخص حقوق قانونی دارد و تصمیم مقامات و نهادهای عمومی حقوق وی را سلب یا محدود می‌نماید، توضیح علت و دلایل این کار به مخاطب، احترام به حیثیت و کرامت ذاتی اوست.

دلیل این ادعا که نقض بیان دلایل در این موقعیت منتهی به نقض انسانیت انسان می‌شود این

است که نقض این اصل، انکار اصل خود بنیاد انسانی است، در حالی که انسانیت او با همین ویژگی تعریف می‌شود (قاری سیدفاطمی، ۱۳۹۰: ۳۹). به بیان دیگر مبنای حیثیت ذاتی اصل خودبنیادی انسان است که در ادبیات حقوق بشر معاصر مورد پذیرش قرار گرفته است، عدم توضیح دلایل تصمیم به مخاطب آن، نوعی رفتار غیر منصفانه است که منتهی به خدشه‌دار شدن حیثیت ذاتی فرد می‌شود؛ چرا که به وی توضیح داده نشده که چرا در مورد وی آن تصمیم یا رای صادر شده است.

۳. اعمال اصل بیان دلایل نسبت به دادگاه‌ها و مقامات اداری؛ امکان یا امتناع

اصل الزام به بیان دلایل و مستندات ابتدا در عرصه رسیدگی‌های قضایی شکل گرفت، اما مسأله قابل طرح این است که آیا این امکان وجود دارد که تصمیم‌گیری مدیران دولتی و مقامات اداری و رسیدگی‌های دادگاه‌های اداری از اصول و قواعد رسیدگی‌های قضایی از جمله اصل الزام به بیان دلایل پیروی نمایند؟

برخی معتقدند که ایجاد ارتباط میان حقوق و مدیریت دولتی از طریق قضایی کردن فرآیند تصمیم‌گیری مدیران دولتی ممکن می‌باشد. این رویکرد بر آن است که رعایت اصول عدالت طبیعی یکی از اصول حقوق اداری محسوب می‌شود و بر این اساس مدیران دولتی مکلفند در تصمیم‌گیری خود از اصول و قواعد دادرسی پیروی نمایند (زارعی، ۱۳۷۶: ۳۵).

نگاهی دیگر به اعمال اصل بیان دلایل در حقوق اداری از انعطاف بیشتری برخوردار بوده و آن را مطلق نمی‌داند. این رویکرد معتقدست فضای تصمیم‌گیری اداری اهداف، مبنای و ماهیت خاصی دارد که با فرآیند رسیدگی قضایی متفاوت است. ارائه دلایل ممکن است هزینه‌بردار باشد و بدین ترتیب هزینه مدیریت امور عمومی را افزایش دهد.

در حالی که بسیاری معتقدند مادامی که نهادهای اداری صلاحیت اختیاری خود را اعمال می‌نمایند باید ملزم به بیان دلایل تصمیمات خود باشند، اما برخی از دیدگاه‌های سیاسی با این الزام مخالف بوده و معتقدند که تکلیف مزبور باعث افزایش هزینه و تاخیر در فرآیند رسیدگی و تصمیم‌گیری می‌شود، حتی ممکن است باعث از بین رفتن روشنی و صراحت دلایلی بشود که بیان شده است (Matthew, 2007: 177).

به نظر می‌رسد باید میان رسیدگی دادگاه‌های اداری با فرآیند تصمیم‌گیری مدیران دولتی قایل به تمایز شد؛ رسیدگی دادگاه‌های اداری جنبه توافقی دارد و از حیث ساختار و صلاحیت شباهت‌های زیادی به دادگاه‌های قضایی دارند، به همین دلیل نیز به مراجع شبه قضایی موسوم هستند؛ از سوی دیگر، یکی از مبنای تشکیل این دادگاه‌ها غیرقضایی نمودن رسیدگی و اجتناب

از آیین دادرسی مراجع قضایی است تا سرعت در رسیدگی و کاهش هزینه‌ها بهتر تأمین شود، به همین دلیل اگر تمام اصول و قواعد دادرسی دادگاه‌های قضایی در دادگاه‌های اداری اعمال شوند با هدف مزبور در تغایر است، با این حال بیان دلایل و مستندات آرا؛ یکی از عناصر دادرسی منصفانه محسوب می‌شود که رعایت آن در مورد دادگاه‌های اداری نیز مطلوب است. دیدگاه بینابین در این خصوص می‌تواند این باشد: در خصوص دادگاه‌های اداری حداقل در مواردی که آرای این دادگاه‌ها بر اساس نصوص قانونی قابل اعتراض در نزد مرجع بالاتر و یا مشمول بازنگری قضایی در دیوان عدالت اداری و یا حتی دادگاه‌های عمومی هستند، بیان دلایل رأی باید الزامی باشد.

تصمیمات اداری طیف گسترده‌ای را شامل می‌شوند، برخی از تصمیمات اداری منافع عمومی را در نظر دارند، برخی در صدد اعطای یک حق یا امتیاز قانونی هستند، ماهیت برخی از آن‌ها حل اختلاف میان افراد است و برخی جنبه انضباطی دارند.

آیین اتخاذ آن‌ها نیز بسیار متنوع و گسترده است. مقام اداری هنگام تصمیم‌گیری اداری در پی تأمین نظم عمومی و ارائه خدمات همگانی است در حالی که قاضی در پی اجرای عدالت و کشف حقیقت است، هدف نهایی اداره تأمین منفعت عمومی است، قاضی به اندازه مقام اداری از آزادی عمل برخوردار نیست و علی‌القاعده وقتی وارد رسیدگی می‌شود که درخواستی صورت پذیرد، این در حالی است که مقام اداری محدود به درخواست شهروندان نیست (فلاح‌زاده، ۱۳۹۴: ۷۶).

بنابراین نمی‌توان همانند رسیدگی‌های قضایی در فرآیند تصمیم‌گیری اداری حکم کرد که در همه حال و همه شرایط مقام اداری مکلف به بیان دلایل تصمیم خود می‌باشد؛ چرا که این مسأله به صورت الزام کلی و عام ممکن است با اصول کارآمدی، سرعت و تأمین خدمات عمومی در تصمیمات اداری در مغایرت باشد.

به همین اعتبار می‌توان گفت در مواردی که انصاف و عدالت بیان دلایل را ایجاب می‌نماید چه به درخواست مخاطب و چه راساً، مقام اداری باید دلایل و مبانی تصمیم خود را ارائه دهد. به عنوان نمونه در مواردی که تصمیم اداری حقوق شخصی فرد را سلب نموده است یا برخلاف رویه‌های سابق اتخاذ شده است.

۴. مفهوم اصل بیان دلایل و مستندات

این اصل را می‌توان یکی از اصول رفتار منصفانه تلقی کرد؛ «این اصل دو جنبه دارد؛ اول

این که رفتار مقام‌های سیاسی، قضایی و اداری با مردم یکسان و غیر تبعیض‌آمیز باشد، دوم این که با هر فردی باید مطابق شأن و شرافت انسانی رفتار شود. به همین اعتبار مقام اداری مکلف می‌شود مبانی و دلایل تصمیم و رأی خود را بر اساس اصول رفتار و احترام یکسان برای همگان توضیح دهد» (زارعی، ۱۳۷۶: ۳۸).

هدف اصلی از این اصل این است که معلوم شود که تصمیم یا رأی مورد نظر به درستی اتخاذ شده است یا نه؟ بعلاوه برای کسانی که از تصمیم یا رأی اداری متضرر شده‌اند و یا حقوق و منافع آنها خدشه‌دار شده است، این امکان بوجود آید تا با بررسی دلایل و مبانی تصمیم درستی آن را بسنجند و از این طریق به اعتراض یا بازنگری قضایی متوسل شوند (Galligan 1996: 430).

«دلایلی که ارائه می‌شود باید کافی و بیانگر زمینه‌های قانونی، مادی و حقیقی باشند که تصمیم یا رأی اداری بر اساس آنها اتخاذ شده است» (فلاح زاده، ۱۳۹۴: ۴۹).
به‌علاوه دلایل باید ساده و قابل فهم باشند، اما مسأله قابل طرح این است که نهادها و دادگاه‌های اداری تا چه حد مکلف به بیان دلایل و ارائه مبانی تصمیم و آرای خود هستند؟ آیا در تمام شرایط در مورد هر موضوعی باید دلایل و مبانی تصمیم و رأی خود را ارائه نمایند؟ انصاف و عدالت ممکن است در طول فرآیند تصمیم‌گیری از طریق آئین‌های عادلانه و منصفانه تأمین شود و ممکن است در این وضعیت منصفانه‌شدن آیین تصمیم‌گیری ملازمه‌ای با بیان دلایل و مبانی تصمیم نداشته باشد (Matthew, 2007: 173).

حتی ممکن است در برخی از موضوعات و شرایط، فرصت افشا اسناد و مدارک و اطلاعات پرونده برای مخاطبان آن در طول فرآیند رسیدگی و تصمیم‌گیری مهم‌تر از اطلاع بعدی از مستندات و مبانی تصمیم باشد. همین رویکرد در پرونده «محمد فواد» مورد تأیید قرار گرفته است. در این پرونده تأکید شده که اطلاع از آنچه که در جریان تصمیم‌گیری مدنظر تصمیم‌گیرندگان بوده از این که بعد از اتخاذ تصمیم صرفاً دلایل آن به مخاطب توضیح داده شود، از اهمیت بیشتری برخوردار است. «محمد فواد» متقاضی کسب تابعیت بریتانیا بود و تقاضای وی توسط وزارت کشور بریتانیا رد می‌شود، با این که بر اساس قانون تابعیت بریتانیا مصوب ۱۹۸۱ میلادی وزارت کشور تکلیف قانونی برای ارائه دلایل رد تقاضای خواهان نداشته، اما دادگاه بر اساس رویکرد پیش‌گفته وزارت کشور را مکلف می‌نماید که باید در طول رسیدگی متقاضی را از مبانی و مستندات تصمیم خود مطلع نماید.^۱

به بیان دیگر، می‌توان ادعا کرد که اصل بیان دلایل و مستندات در حقوق اداری وابسته به

1. Rv.Secretary of State for Home Department Expavte Mohamad fayed (1996) EWCA civ 996.

شرایط و زمینه موضوعات پرونده است. در حالی که توجه به نوع تصمیمی که اخذ شده از اهمیت بالایی برخوردار است. به عنوان نمونه بعضی از تصمیمات اداری متضمن تحمیل ضرر، خسارت یا حتی اتهام می‌باشند؛ در این موارد بیان دلایل تصمیم اهمیت زیادی دارد، چون بیان دلایل بسته به شرایط هر پرونده، ماهیت تصمیم، اهمیت و میزان تأثیر منفی تصمیم بر افراد، سوابق موضوع، میزان مغایرت آن با منافع عمومی الزامات متفاوتی را پیشنهاد می‌نماید (Elliot, 2005: 367).

۵. اصل بیان دلایل و مبانی تصمیمات و آرای اداری در برخی کشورها

۵-۱. انگلستان

در مقام بازنگری قضایی، دادگاه‌های انگلستان کاملاً با مفهوم تکلیف به بیان دلایل آشنا هستند و نه تنها این الزام را در مورد رسیدگی‌های شبه قضایی اعمال کرده‌اند، بلکه در خصوص تصمیمات اداری نیز حسب مورد، بکار بسته‌اند. برخی از تصمیمات به وسیله دیوان‌های اداری اتخاذ می‌شود، آیین رسیدگی برخی از دیوان‌های اداری به رسیدگی‌های قضایی شبیه و نزدیک است؛ یعنی استماع شفاهی انجام می‌شود و اظهارات شهود را به صورت سؤال و جواب متقابل و شفاهی استماع می‌کنند و نمایندگی قانونی سؤال و جواب متقابل در آن‌ها کاملاً مجاز است (Elliot, 2005: 367).

برخی از دیوان‌های اداری کمتر رسمی هستند و رسیدگی آن‌ها بیشتر جنبه غیررسمی دارد، رسیدگی برخی از دیوان‌های اداری صرفاً به صورت کتبی است. در کنار این‌ها تصمیمات نهادهای اداری و مقامات عمومی نظیر وزرا و کمیسیونرها یا اشخاص دیگری که صلاحیت تصمیم‌گیری دارند نیز وجود دارد.

سوال قابل طرح این است که رویکرد دادگاه‌های انگلستان در مورد اصل بیان دلایل نسبت به طیف تصمیمات مزبور در مواردی که نص و تکلیف قانونی وجود ندارد چیست؟ (Matthew, 2007: 173).

در مواردی که قوانین چنین الزامی را پیش‌بینی کرده باشند، مقامات و دادگاه‌های اداری مکلف به تبعیت از آن هستند. در خصوص دیوان‌ها و محاکم اداری قانون دیوان‌ها و تحقیقات اداری (۱۹۹۲ میلادی) چنین الزامی را برای دیوان‌های اداری پیش‌بینی کرده است؛ یعنی دیوان‌های اداری که در این قانون به آن‌ها اشاره شده است باید بیانیه کتبی یا شفاهی متضمن دلایل و مبانی رأی خود را به درخواست افراد ارائه دهند.

در مورد تصمیمات اداری تعهد و الزام عام و کلی برای ارائه دلایل و مبانی تصمیم وجود

ندارد (Craig, 2003: 436). با این حال در برخی از موضوعات، قوانین خاصی تصویب شده و بیان دلایل تصمیم را الزامی کرده است، ولی بسیاری از حوزه‌ها هنوز مشمول این الزام نشده‌اند. در این خصوص رویکردهای توسعه‌گرایانه اخیر در حقوق اداری انگلستان را باید مدنظر قرار داد. اگرچه دادگاه‌ها این فرض که در کامن‌لا الزام کلی برای بیان دلایل و مبانی تصمیمات اداری وجود ندارد را مدنظر قرار داده‌اند، اما توسعه و تحولاتی که در این خصوص پدیدار شده است نشان می‌دهد که دادگاه‌ها تمایل زیادی دارند تا بر این قاعده استثنائات مهمی وارد نمایند.

تمایل دادگاه‌ها به افزایش شفاف‌سازی در اداره حکومت باعث شده تا تلاش کنند که این تکلیف را به مقامات و نهادهای اداری تحمیل نمایند، حداقل نهادهای اداری مکلف شده‌اند خلاصه‌ای از مبانی و دلایل تصمیم را به صورت بیانیه توضیحی ارائه دهند (Matthew, 2007:180). در هر حال دادگاه‌ها شیوه‌هایی را در پیش گرفته‌اند تا این تکلیف را بر مقامات اداری تحمیل نمایند: مانند مواردی که عدم ارائه دلایل و مبانی تصمیم حق تجدیدنظرخواهی و نظارت قضایی را بی‌اثر می‌کند و همچنین در مواردی که عدم ارائه دلایل تصمیم به رسیدگی‌های خودسرانه منجر شود و هنگامی که موضوع از چنان اهمیت و منفعت بالایی برخوردار است که انصاف، بیان دلایل را ضروری می‌داند (نظیر سلب آزادی‌های شخصی) (Craig, 2003: 437).

اکنون رویه قضایی دادگاه‌های انگلستان به این سمت در حال گذار است تا قاعده کلی این باشد که دلایل تصمیم همراه با استثنائاتی که واقعاً ضروری هستند و شرایط آن‌ها را توجیه نماید، ارائه شوند. «برخی از استثنائات در رویه قضایی دادگاه‌ها آمده است، نظیر کاهش هزینه تحقیق، تصمیمات ناظر به ارزیابی علمی، تصمیمات راجع به امتناع از به اجرا درآوردن الزامات قانونی». (فلاح‌زاده، ۱۳۹۴: ۲۱۵) هم چنین رویه قضایی در انگلستان پذیرفته است که نقصان در ارائه دلایل وقتی می‌تواند مبنای بطلان تصمیمات اداری قرار گیرد که خواهان (شخص ذینفع) دچار ضرر و زیان قابل ملاحظه شده باشد (Craig, 2003: 437).

در انگلستان قاعده کلی وجود ندارد که نشان دهند اصلاح و تکمیل دلایل مجاز است، با این حال پرونده‌هایی نیز وجود دارند که ارائه موخر دلایل را مجاز شمرده‌اند مشروط به این که هیچ دلیلی ارائه نشده باشد (Kunnecke, 2007: 993).

در مواردی که در قانون تکلیف به بیان دلایل پیش‌بینی شده است دادگاه‌ها به سختی ارائه بعدی دلایل را می‌پذیرند، چرا که می‌توان گفت در این صورت ارائه دلایل از اجزای اصل قانونی بودن تصمیم است که عدم رعایت آن، مشروط به این که موجب ضرر و زیان قابل توجه خواهان شده باشد، از موجبات بی‌اعتباری تصمیم محسوب می‌شود (Kunnecke, 2007: 993).

۲-۵. استرالیا

در استرالیا مجالس قانون‌گذاری چه در سطح ایالتی و چه در سطح فدرال از دو طریق درصدد تضمین این حق برآمده‌اند که فردی که از یک تصمیم اداری تحت تأثیر نامطلوب قرار گرفته است، بتواند از دلایل و مستندات تصمیم آگاهی یابد و مقامات عمومی نیز در این موارد تکلیف به ارائه دلایل داشته باشند. یکی از راه تصویب و وضع قوانین حقوق اداری و دیگر از طریق قانون‌گذاری در مورد موضوعات خاص (Matthew, 2007: 177).

در حقوق استرالیا یکی از عوامل مهم در شناسایی حق بر آگاهی از دلایل و مستندات تصمیم، حقوق اداری نوین بوده است؛ یعنی شناسایی حق تجدیدنظرخواهی در دیوان‌های تجدیدنظر اداری (Matthew, 2007: 177).

به‌عنوان نمونه قانون دیوان‌های تجدیدنظر اداری (۱۹۷۵ میلادی) و مقرراتی که حق دسترسی به بازنگری قضایی را توسعه و تسهیل نموده‌اند، باعث شدند تا قلمرو حق آگاهی از مفاد دلایل و مبانی تصمیم توسعه یافته و قلمرو تکالیف ماموران عمومی در این خصوص افزایش یابد. قوانینی نظیر قانون حقوق اداری (۱۹۷۸ میلادی)، قانون بازنگری تصمیمات اداری (۱۹۸۹ میلادی) قانون بازنگری قضایی (۱۹۹۱ میلادی) قانون بازنگری قضایی (۲۰۰۰ میلادی)، قانون دیوان‌های تجدیدنظر اداری (۱۹۸۹ میلادی) قانون محاکم اداری فدرال (۲۰۰۴ میلادی) همگی این پیام مشترک را دربردارند که تصمیمات یا آرای که قابل تجدیدنظرخواهی در دیوان تجدیدنظر اداری هستند یا مشمول بازنگری قضایی قرار می‌گیرند، باید دلایل و مبانی آنها ارائه شود. هدف اصلی هم این است که اگر دلایل و مبانی این آرا و تصمیمات قابل دسترس نباشد ممکن است امکان توسل به اعتراض و بازنگری قضایی با مانع مواجهه شود (Matthew, 2007: 177).

البته قوانین مصوب عموماً در پی این نیستند که مقامات اداری را مکلف نمایند تا دلایل و مبانی تصمیم را در همه حال بیان نمایند، بلکه این قوانین این حق را به افرادی که از تصمیمات اداری تحت تأثیر نامطلوب قرار گرفته‌اند، می‌دهند که دلایل و مبانی تصمیم را درخواست نمایند و عموماً نیز تکلیف به بیان دلایل تنها بر اساس درخواست افراد و در یک دوره زمانی مشخص شناسایی شده است (Matthew, 2007: 177).

هم چنین این قوانین مشخص می‌نمایند که چه مواردی باید توسط دیوان‌های اداری یا مقامات عمومی ارائه شود تا این تکلیف انجام شود، ارائه یافته‌های موضوعی پرونده که بر اساس آنها رأی یا تصمیم صادر شده است یکی از این موارد است (Bayne, 1992: 302).

در برخی موارد نیز قانون‌گذار نسبت به برخی از موضوعات خاص ورود پیدا کرده و در آن موضوع خاص مقامات عمومی را مکلف به بیان دلایل تصمیم کرده است، مثلاً تصمیمات راجع به لغو یا تعلیق مستمری افراد یا تصمیمات راجع به لغو مجوز مسابقات و تصمیمات راجع به موضوعات محیط زیست از این نمونه هستند (Matthew, 2007:176).

در سال ۱۹۸۶ میلادی دادگاه عالی در پرونده‌ای این دیدگاه را تأیید کرد که دیوان‌های اداری و مقامات اداری تکلیف و الزام کلی و عام برای بیان دلایل و مبانی تصمیم خود ندارند^۱ دیدگاهی که در این پرونده مطرح شد، هنوز یک دیدگاه غالب است (حداقل در سطح دادگاه عالی استرالیا) با این حال اگرچه دادگاه‌ها به قاعده کلی مندرج در این پرونده وفادار مانده‌اند، اما در برخی شرایط و پرونده‌ها به تکلیف به بیان دلایل رأی داده‌اند.

به عنوان نمونه در یک پرونده دادگاه عالی ولز جنوبی اعلام کرده است که کمیته انضباطی خواهان را از عضویت تعلیق کرده است و دستور به پرداخت هزینه داده است. کمیته تجدیدنظر به خاطر قصور در بیان دلایل، این حکم را نقض کرده است. اساس استدلال دادگاه این است که در حالی که واقعیات و امور موضوعی پرونده پیچیده است و مورد اختلاف طرفین می‌باشد، بیان دلایل و مبانی رأی ضروری است.^۲

در پرونده‌های دیگری نیز پذیرفته شده است که ماهیت و قلمرو تکلیف به بیان دلایل بر اساس اوضاع و احوال هر پرونده متفاوت است.^۳ در هر حال پاسخ به این سؤال اهمیت دارد که آیا اکنون می‌توان ادعا کرد که در حقوق استرالیا پذیرفته شده است که بیان دلایل بخش جدایی‌ناپذیر مفهوم «الزام به منصفانه عمل کردن» می‌باشد؟ مشخصاً در پرونده «عثماند» دادگاه عالی چنین اعتقادی ندارد، اما مفهوم عدالت طبیعی و انصاف رویه‌ای اکنون اهمیت و جایگاه والاتری یافته است. با این حال باید گفت حق دسترسی به مبانی و دلایل تصمیمات و آرای اداری تا حدی که قانون‌گذار آن را مجاز کرده باشد، وجود دارد (Bayne, 1992: 302).

در خصوص تأثیر عدم ارائه دلایل بر تصمیم غالباً در مورد این که آیا محتوای دلایلی که ارائه شده است کافی است یا نه و آیا می‌توان بر آن صدق عنوان ارائه دلایل نمود، اختلاف نظر وجود دارد.

در مواردی که قصور و کوتاهی کامل در ارائه دلایل رخ داده است این سؤال مطرح

1. Public Service Board of South wales v. Osmand, (1983), 2AllER 367, 1QB1034, 3 WLR13.

2. MCILraith V. Institute of Ghartered Accountanst 2003, NSWSC 208.

3. Poractic note Note no.scc13- Adminstrative law Law listList, new New south South walesWales, Last Seen

می‌شود که این عدم ارائه دلایلی (کوتاهی و قصور) چه تأثیری بر خود تصمیم دارد؟ ممکن است قوانین موضوعه‌ای که تکلیف به بیان دلایل را مقرر کرده باشند خودشان نتیجه و تأثیر عدم ارائه دلایل را بیان نمایند و آن را موجب بی‌اعتباری و بطلان تصمیم ندانند. قبلاً قانون تکنولوژی (۲۰۰۱ میلادی) همین رویکرد را برگزیده بود و تصریح کرده که دلایل تصمیم باید به محض امکان بیان شود، اما تصریح دارد که عدم رعایت این تکلیف تأثیری در صحت تصمیم اتخاذ شده ندارد. در صورتی که چنین تصریحی در قوانین وجود نداشته باشد، کوتاهی در ارائه دلایل ممکن است به‌عنوان یک اشتباه حکمی یا اشتباه نسبت به قانون قلمداد شود که در این صورت موجبات بی‌اعتباری تصمیم را فراهم می‌سازد (Matthew, 2007:180).

۳-۵. آمریکا

حق بر ارائه و اطلاع از دلایل و مبانی تصمیم در حقوق اداری آمریکا به طور سنتی به عنوان مکمل نسبت به سایر حق‌ها یا نسبت به بازنگری قضایی تلقی شده است. در حقوق اداری آمریکا حق بر اطلاع و دریافت دلایل تصمیم در کنار حق بر استماع در مواردی که افراد ادعای حق و موقعیتی داشته‌اند که در آن وضعیت یک عمل اداری صورت پذیرفته است، شناسایی شده است. مدت‌ها این دیدگاه در حقوق اداری آمریکا طرح شده و مقبولیت پیدا کرد که قانون اساسی آمریکا ترتیبات مستقلی در خصوص استماع و بیان دلایل، در جایی که نهادهای اداری به وضع قاعده‌گذاری یا مقررات کلی می‌پردازند، پیش‌بینی نکرده است (Mashaw, 2007: 106).

البته در مورد اعمال اداری موردی نیز همیشه حق بر دریافت و اطلاع دلایل منبعث از قانون اساسی وجود ندارد، بلکه حمایت‌های مقرر در قانون اساسی محدود به مواردی هستند که اعمال اداری منافع افراد را تحت تأثیر نامطلوب قرار دهد و این منافع در تعریف دادگاه عالی آمریکا از مفهوم «حیات»، «آزادی» و «مالکیت» بگنجد (Mashaw, 2007: 106).

در مواردی که استماع بوسیله قانون اساسی یا قوانین مکمل قانون آیین اداری آمریکا مقرر شده باشد، در این صورت ارائه دلایل خودش فی‌نفسه یکی از ویژگی‌ها و معیارهای حق بر استماع منصفانه محسوب می‌شود (Mashaw, 2007: 106).

قاضی هنری فرنلدی^۱ یازده ویژگی را برای استماع اداری منصفانه ضروری می‌داند که یکی از آن‌ها ارائه دلایل و مبانی تصمیم است (Friendly, 1975:123).

رویکرد حقوق اداری آمریکا به اصل بیان دلایل رویکرد ابزاری یا مقدماتی است؛ یعنی این

1. Henry Friendly.

اصل ابزار و مقدمه تضمین این نکته است که تصمیم مورد نظر بر اساس دلایل قابل اتکا و اعتماد اخذ شده است.

دادگاه عالی آمریکا در پرونده «فولدبرگ» چنین نگاهی به اصل بیان دلایل دارد.^۱ دادگاه در این پرونده اظهار داشته است که:

«... تصمیم گیرنده باید دلایل تصمیم/ش را بیان نماید و دلایلی که به آن‌ها اعتماد و اتکا نموده است را ارائه دهد، اگرچه بیان دلایل لازم نیست در حدی باشد که کاملاً تمام دیدگاه‌ها را بیان نماید یا بخواهد یافته‌ها و نتایج رسمی را بیان نماید...»^۲.

در حقوق اداری آمریکا بیان دلایل به معنای این است که استماع خودش معماگونه و دارای ابهام نباشد و در مورد آن توضیح داده شود. به صورت خلاصه می‌توان گفت در حقوق اداری آمریکا مفهوم «الزام به رعایت تشریفات قانونی» شامل تکلیف به بیان دلایل هم می‌شود. دلایلی که ارائه می‌شود لازم نیست تمام جزئیات موضوع را پوشش بدهد، اما باید نشان دهنده موضوعات مهم و امور موضوعی و حکمی باشد و نشان بدهد که چگونه این مسائل حل و فصل شده است. در جایی که منفعت فرد در معرض مخاطره قرار گرفته است ارائه دلایل به عوامل چندی بستگی دارد:

۱- قانونی که منفعت در معرض مخاطره را شناسایی کرده است (به این معنا که آیا آن منفعت به عنوان یک حق ماهوی مورد حمایت قانون اساسی، قوانین موضوعه یا کامن‌لا قرار گرفته است)

۲- سهم ارائه دلایل در تعیین دقیق و درست ادعای بهره‌مندی از یک حق چقدر است؟
در حقوق اداری آمریکا در مواردی که اعمال اداری مشمول بازنگری قضایی باشند، بیان دلایل و مبانی آن‌ها ضروری است. رویه قضایی آمریکا به سمت این مفهوم حرکت کرده است که بیان دلایل اعمال اداری شرط لازم و ضروری برای کنترل و بازنگری قضایی است (Mashaw, 2007: 108).

بخش ۵۵۳ قانون آیین اداری آمریکا مقرر کرده است که هنگام قاعده‌گذاری در صورتی که این قواعد اثر الزام‌آوری بر افراد خصوصی داشته باشند، نهاد اداری که این قواعد را تصویب کرده است باید اختاریه یا آگهی متضمن طرح پیشنهادی‌اش، فرصت کافی برای افراد ذی‌نفع نسبت به ارائه نظر و دیدگاه‌ها و یک بیانیه کلی و موجز حاوی مبانی و اهداف آن قواعد را صادر و اعلام نماید.^۳

1. Foldberg, v.kelly 397. U.s. 254, 1970.

2. Ibid.

3. SU.s.c s 33 (b)-(c) (2000).

این تکلیف که نهادهای اداری در آمریکا باید دلایل قابل فهم برای مقررات گذاری خود ارائه دهند در مورد اعمال اداری موردی نیز صادق است؛ چرا که بازنگری قضایی را تسهیل می نمایند (Mashaw, 2007: 111).

به علاوه این که قدرت مشارکت کنندگان در فرآیند قاعده گذاری غیررسمی را افزایش می دهد تا آن ها بتوانند نهاد اداری ذی ربط را مجبور نمایند تا مشکلات را به خوبی بررسی نماید. در حقیقت بیان دلایل و اهداف در مقررات گذاری و قاعده گذاری باعث مشارکت بهتر افراد می شود که در قانون آیین اداری نیز ذکر شده است. به همین نسبت در اعمال اداری موردی نیز بیان دلایل از حق استماع افراد حمایت می کند.

۴-۵. اتحادیه اروپا

تکلیف اداره به ارائه دلایل تصمیم در منشور اروپایی حق های بنیادین مورد توجه قرار گرفته و حتی در پیش نویس پیشنهادی قانون اساسی اتحادیه اروپا نیز به این تکلیف اشاره شده بود. این الزام در کد اروپایی رفتار خوب اداری نیز درج شده است. کد اروپایی رفتار خوب اداری تکلیف مزبور را که در منشور اروپایی آمده است مورد حمایت قرار داده و آن را تبیین کرده است؛ ماده (۱۸) این کد بیان می دارد که تکلیف به بیان دلایل در مورد اعمال اداری اجرا می شود که ممکن است حقوق و منافع افراد خصوصی را تحت تاثیر نامطلوب قرار بدهد. بعلاوه این که تصمیم نباید مبتنی بر دلایل مبهم باشد. ماده (۲۵۳) منشور اتحادیه اروپا نیز تصریح دارد که مقررات، دستورالعمل ها و تصمیماتی که مشترکاً بوسیله پارلمان و شورای اروپا یا اعمالی که بوسیله کمیسیون اروپا صادر می شود، حتماً باید مستدل باشند.

در طول دو دهه گذشته نگاه دیوان دادگستری اروپا به این اصل ماهیت و ارزش ابزاری داشته است؛ یعنی بیان دلایل ابزار و مقدمه تحقق ارزش های مخدوم می باشد. این دیوان در یکی از پرونده ها چنین اظهار نظر کرده است:

«.... نظارت و بازنگری قضایی مؤثر به نحوی که شامل بررسی قانونی بودن دلایل تصمیم مورد اعتراض هم بشود، مبتنی بر این فرض است که دادگاه بتواند مقام اداری را ملزم نماید تا دلایل تصمیماتش را بیان نماید، اما در این پرونده یک مساله دقیق تر مطرح است و آن بحث حمایت مؤثر از حقوق بنیادین (حق بر عبور و مرور آزادانه) است که توسط منشور اروپایی برای کارگران اتحادیه اروپا شناسایی شده است، کارگران مزبور باید قادر باشند تا از حقوق خود در بهترین شرایط ممکن دفاع نمایند و بهترین اطلاعات ممکن و کامل را در خصوص

امور موضوعی پرونده در اختیار داشته باشند، در نتیجه در چنین شرایطی مقامات اداری ملی مکلفند آن‌ها را از دلایل و مبانی که بر اساس آن اقدام کرده‌اند مطلع نمایند...^۱ در هر حال در سطح اتحادیه اروپا نیز همانند حقوق آمریکا حق بر دریافت دلایل ماهیت مشروط دارد؛ یعنی ابزاری برای تسهیل اعتراض و تجدیدنظر نسبت به تصمیمات اداری و نظارت بر نهادهای حقوقی و سیاسی است (Kanska, 2009: 299).

۵-۵. فرانسه

در حقوق اداری فرانسه، شورای دولتی از پذیرفتن اصل کلی الزام بیان دلایل تصمیم برای اداره خودداری کرده است، اما این نقصان با قانونی که در سال ۱۹۷۹ میلادی تصویب شد تا حدودی برطرف شده است. بر این اساس در صورت تقاضا و درخواست افراد ذی نفع اداره باید دلایل و مبانی تصمیم خودش را ارائه دهد. نقص این قانون این است که این تکلیف همه نهادهای اداری را تحت شمول خود قرار نمی‌دهد. یعنی فقط در مورد ادارات دولت مرکزی اعمال می‌شود (Nevile & Galobert, 1998: 233). تصمیماتی که بر اساس این قانون دلایل آن‌ها باید بیان شود تصمیماتی‌اند که آزادی عمومی را محدود می‌کند، تصمیماتی که نوعی مجازات دربردارد، تصمیماتی که قیودی بر عملی که قبلاً مجاز بوده وارد می‌نماید، تصمیماتی که افراد واجد شرایط را از حقی که قبلاً به رسمیت شناخته شده است محروم می‌کند (Nevile & Galobert, 1998: 233).

۶. نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران

۶-۱. محدودیت قلمرو اصل ۱۶۶ قانون اساسی

صدور رأی بر اساس محتویات پرونده و مبتنی بر اسناد و دلایل، از صدور آرای ظالمانه و انحراف مراجع از عدالت جلوگیری و برگزاری یک دادرسی منصفانه را تضمین می‌نماید (هاشمی، ۱۳۸۲: ۴۲۳).

در اصل ۱۶۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران الزام به بیان دلایل و مستندات شناسایی شده است، اما این الزام مخصوص احکام دادگاه‌هاست و تصمیمات اداری را دربر نمی‌گیرد؛ چرا که صراحتاً در متن اصل از واژه «دادگاه» نام برده است. با وحدت ملاک می‌توان این حکم را به مراجع اختصاصی اداری یعنی دادگاه‌های اداری که کارکرد آن‌ها وصف توافقی دارد توسعه و تعمیم داد، اما در مورد مقامات و تصمیمات اداری این اصل ساکت است.

1. Union National des Entraîneurset cadres Techniques professionnelles du football (UNECTEF) v. Heylens, 222/86, 1987, E.C.R. 9097.

البته این سکوت را نباید مفید نفی دانست؛ چرا که این اصل در مقام بیان در مورد دادگاه‌ها است و نه نسبت به مقامات اداری. بنابراین علی‌رغم آن که قلمرو این اصل محدود به دادگاه‌ها است با این حال، نافی ملزم نمودن مقامات اداری به بیان دلایل و مبانی تصمیماتشان در موارد مشخص، نیست.

شورای نگهبان نیز در موارد معدودی که مقامات یا دادگاه‌های اداری مکلف شده‌اند دلایل آرا و تصمیمات خود را بیان نمایند ایراد مغایرت با قانون اساسی مطرح نکرده و آنها را تأیید کرده است.^۱

۲-۶. شناسایی محدود در دادرسی دادگاه‌های اداری

در خصوص دادرسی دادگاه‌های اداری و حتی فرآیند تصمیمات اداری می‌توان اصول مشترک و عامی را تدوین کرد که این اصول در مورد همه دادگاه‌های اداری و تصمیمات مقامات عمومی، اعمال و کاربرد داشته باشد، چنین اصول مشترک و عامی در نظام حقوقی ما تدوین و تصویب نشده است، به همین دلیل قوانین ناظر به شیوه و آیین رسیدگی دادگاه‌های اداری پراکنده و متفاوت است.

در خصوص تکلیف این مراجع به بیان دلایل و مستندات رأی قاعده عام و کلی وجود ندارد، بلکه در برخی موارد دادگاه‌های اداری به موجب قانون یا آیین‌نامه مکلف شده‌اند مستند و مستدل رأی صادر نمایند و در بسیاری از موارد نیز قوانین مربوط ساکت بوده و تکلیفی را مقرر نکرده‌اند.

به عنوان نمونه ماده (۲۱) آیین‌نامه اجرایی قانون رسیدگی به تخلفات اداری هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری را مکلف کرده تا آرای آنها مستدل و مستند به قانون و مقررات مربوط به حاوی تخلفات منتسب به متهم باشد و یا ماده (۲۴۷) قانون مالیات‌های مستقیم هیأت حل اختلاف مالیاتی را مکلف نموده رأیی که صادر می‌نماید متضمن اظهار نظر موجه و مدلل نسبت به اعتراض موذی باشد و در صورت اتخاذ تصمیم به تعدیل درآمد، مشمول مالیات جهات و دلایل آن توسط هیأت حل اختلاف مالیاتی در متن رأی قید شود.

قانون توزیع عادلانه آب کمیسیون رسیدگی به صدور پروانه را مکلف به بیان دلایل تصمیم و رأی خود نکرده است، با این حال ماده (۸) آیین‌نامه اجرایی قانون مزبور کارشناسان فنی و اقتصادی را مکلف نموده در مورد مسائلی که به آنان ارجاع می‌شود، تحقیقات لازم را انجام

۱. به عنوان نمونه در قانون اجرا سیاست‌های کلی اصل (۴۴) نهادها و دستگاه‌های اجرایی مکلف شده‌اند در صورتی که به درخواست مجوز فعالیت اقتصادی بخش خصوصی پاسخ منفی بدهند، دلایل آن را اعلام نمایند.

دهند و نظریات کارشناسی خود را به صورت صریح و مستدل تهیه نمایند. مواردی که دادگاه‌های اداری آرای مهم و تأثیرگذاری صادر می‌نمایند، اما به موجب قانون تکلیفی برای بیان دلایل و مستندات رأی خود ندارند کم نیست. در ذیل به برخی از موارد آن اشاره می‌کنیم، به عنوان مثال کمیسیون ماده (۷۷) قانون شهرداری؛ وظیفه رفع اختلاف بین مودی و شهرداری در مورد اخذ عوارض و بهای خدمات ارائه شده توسط شهرداری و سازمان‌های وابسته به آن را بر عهده دارد، اما در قانون شهرداری، کمیسیون مزبور الزامی به بیان دلایل، مستندات و مبانی رأی خود ندارد.

در همین قانون کمیسیون ماده ۱۰۰ که وظیفه رسیدگی به تخلفات سازندگان ساختمان را بر عهده دارد نیز تکلیفی به ارائه دلایل و مبانی رأی خود ندارد؛ این در حالی است که آرای این دو مرجع از حیث تأثیرگذاری بر حقوق و منافع افراد از اهمیت زیادی برخوردار است. یکی دیگر از مراجعی که در برخی موارد صلاحیت رسیدگی ترافیکی و صدور رأی را بر عهده دارد و آرای آن نیز اهمیت زیادی در حقوق مالی شرکت‌ها و یا افراد و فعالان اقتصادی دارد شورای رقابت می‌باشد. ماده (۶۱) قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ برای این شورا صلاحیت‌های ترافیکی مهمی را در نظر گرفته است از جمله این که هرگاه این شورا پس از وصول شکایت یا انجام تحقیقات احراز نماید که رویه‌های ضدرقابتی رخ داده است می‌تواند دستور به فسخ قرارداد یا توافق، دستور به عزل مدیران مربوطه، دستور به ابطال هرگونه اقدام ضدرقابتی، دستور توقیف اموال که از راه‌های ضدرقابتی به دست آمده، تعیین جریمه نقدی از ده میلیون ریال تا یک میلیارد ریال صادر نماید. صلاحیت‌هایی که برای این شورا در نظر گرفته شده است بسیار گسترده و مهم و شبیه مرجع قضایی است، این صلاحیت‌ها می‌تواند حقوق، منافع و موقعیت اشخاص حقیقی و حقوقی را کاملاً تحت تأثیر قرار دهد؛ این در حالی است که در ماده (۶۲) که در مورد نحوه رسیدگی و صدور رأی توسط این شورا صحبت شده است، به بیان مستندات و دلایل رأی اشاره‌ای نشده است.

نمونه دیگر، چنانچه اشخاصی به تعیین بستر و حدود حریم رودخانه، انهار، مسیل‌ها و مرداب‌ها توسط شرکت آب اعتراض داشته باشند می‌توانند اعتراض خود را به کمیسیون ماده (۳) آیین نامه مربوط به بستر و حریم رودخانه‌ها، انهار، مسیل‌ها، مرداب‌ها، برکه‌های طبیعی و شبکه‌های آبرسانی، آبیاری و زه‌کشی مطرح نماید. با این که تصمیمات این کمیسیون ممکن است حقوق مالکین مجاورین رودخانه‌ها و شبکه‌های آبرسانی را محدود یا سلب نماید، اما این آیین نامه مرجع مزبور را مکلف به بیان دلایل و مستندات آرای خویش نکرده است.

۳-۶. قاعده قوام‌نیافته در تصمیم‌گیری اداری

برخلاف مقامات قضایی که تکلیف عام به بیان دلایل و مستندات آرای خویش در همه حال دارند، اما در حقوق اداری ایران چنین الزام کلی و عامی در مورد مقامات اداری وجود ندارد. در قوانین عادی یا مقررات و مصوبات شورای عالی اداری به صورت پراکنده و معمولاً و بدون ضمانت اجرای مؤثر تکلیف به بیان دلایل پیش‌بینی شده است.

نمونه دیگر چنانچه شرکت‌کننده در مناقصه در اسناد مناقصه ابهام یا ایرادی مشاهده کند می‌تواند از مناقصه‌گزار توضیح بخواهد اما مهم‌ترین کاستی و نقص این است که هیچ‌گونه الزام قانونی وجود ندارد که مقام اداری موظف باشد در برخی شرایط به صورت ابتکاری یا به درخواست ذینفع مبانی و دلیل تصمیم‌اش را بیان نماید.

این تکلیف به خصوص در مواردی که تصمیم مقام اداری در بردارنده نوعی مجازات می‌باشد یا در مورد حقوق و آزادی شهروندان تصمیم می‌گیرد و یا در مورد حقوق مالی و منافع پراهمیت می‌باشد، بسیار ضروری است. ذکر نمونه‌هایی از این دست که در نظام اداری ایران کم نیست مطلب را روشن‌تر می‌کند.

بر اساس ماده (۱۲) قانون رسیدگی به تخلفات اداری برخی از مقامات اداری نظیر وزرا و رئیس سازمان‌های مستقل دولتی صلاحیت اعمال برخی از مجازات‌های اداری نظیر انفصال موقت را در مورد کارمندان خود دارند، اما هیچ اشاره‌ای به تکلیف به بیان دلایل و مبانی تصمیم که در سرنوشت کارمند بسیار تأثیرگذار است، نشده است.

ماده (۲۴) قانون برگزاری مناقصات مصوب ۱۳۸۳ اعلام کرده است که دستگاه اجرایی برگزارکننده مناقصه باید تجدید و یا لغو مناقصه را بر طبق ماده (۲۲) این قانون به آگاهی همه مناقصه‌گران برسانند، اما الزامی به بیان دلایل و موجه‌سازی علت لغو یا تجدید مناقصه که ممکن است در حقوق مالی مناقصه‌گران مؤثر باشد، وجود ندارد.

می‌توان این‌گونه ادعا کرد که چون حق دادخواهی علیه تصمیمات اداری و شکایت در دیوان عدالت اداری عملاً با آگاهی و اطلاع از دلایل و مبانی تصمیم پیوند خورده است و بدون آن شکایت و اعتراض و دادخواهی عملاً غیرممکن می‌شود، بنابراین از باب مقدمه واجب، لازمه اعمال حق دادخواهی (حق مسلم شهروندان، اصل ۳۴ قانون اساسی) و شکایت از تصمیمات واحدهای دولتی در دیوان عدالت اداری (اصل ۱۷۳ قانون اساسی) تکلیف به بیان دلایل و مبانی تصمیم اداری است، به بیان دیگر تصمیمات و اقداماتی که مشمول بازنگری قضایی دیوان عدالت

۱. ماده (۱۷) قانون برگزاری مناقصات مصوب ۱۳۸۳/۱/۲۵

اداری قرار می‌گیرند، باید با درخواست مخاطب آن‌ها و یا ذینفع تصمیم، دلایل و مستندات آن اعلام شود.

۴-۶. رویه قضایی دیوان عدالت اداری

در رویه قضایی دیوان عدالت اداری اصل تکلیف به بیان دلایل و مبانی عموماً تحت عنوان مستند و مستدل بودن مورد شناسایی قرار گرفته است، دیوان تحت عناوین مختلفی به این اصل پرداخته است از جمله لزوم اتخاذ ملاک موجه^۱.

ارزشی که دیوان برای این اصل قائل شده آن را در زمره اصول بدیهی رسیدگی و دادرسی دانسته است.^۲ به بیان دیگر، یکی از اصول کلی حقوقی حاکم بر رسیدگی و دادرسی بیان دلایل و مستندات می‌باشد.

رویه دیوان در خصوص آرای مراجع اختصاصی اداری (دادگاه‌های اداری) در مقایسه با تصمیمات اداری از قوام و قوت بیشتری برخوردار است، علاوه بر رأی هیأت عمومی فوق که در خصوص دادرسی در مراجع اختصاصی اداری دیوان صراحتاً اصل بیان دلایل را در زمره اصل بدیهی دادرسی اعلام کرده است، شعب دیوان نیز در مقام نظارت بر آرای دادگاه‌های اداری، در موارد متعدد به دلیل عدم رعایت اصل تکلیف به بیان دلایل و مستندات رأی آن‌ها را نقض کرده‌اند.

به عنوان نمونه شعبه ۲۱ دیوان در مقام نظارت بر رأی هیأت تجدیدنظر رسیدگی به تخلفات اداری کارکنان وزارت امور اقتصاد و دارایی صراحتاً اشاره کرده که «... اتهامات انتسابی باید مستند و مستدل بوده باشد...»^۳ (مجموعه آرای قضایی، ۱۳۹۳: ۶۱۵).

شعبه ۳۱ دیوان در مقام نظارت بر رأی کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری‌ها اعلام کرده است که «... نظر به این که اخذ هرگونه عوارض نیاز به مستند قانونی دارد و در رأی مذکور مستندی ذکر نشده است...» و همین عدم ذکر مستند را موجب نقض رأی این کمیسیون اعلام کرده است^۴ (مجموعه آرای قضایی، ۱۳۹۳: ۵۳۱).

۱. ن ک: به آرای ذیل که در آن‌ها دیوان با اشاره به اتخاذ ملاک موجه بر اصل مستند و مستدل بودن تأکید ورزیده است: رأی شماره ۹۰ مورخ ۷۱/۵/۲۷ هیأت عمومی، رای شعبه نهم دیوان عدالت در پرونده کلاسه ۷۱/۱۳۲۶ به شماره دادنامه ۵۱۹-۷۲/۶/۱۵، رای شماره ۱۲۸ و ۱۲۹-۱۳۷۹/۳/۲۹ هیأت عمومی در مورد اعتراض به عدم معافیت مالیاتی (مورخ ۷۹/۹/۲۳ به شماره دادنامه ۱۲۹ و ۱۲۸ پرونده کلاسه ۷۸/۷۹/۲۶، رای شعبه دهم دیوان در رسیدگی به پرونده کلاسه ۷۸/۶۱۸ دادنامه ۷۵۶ مورخ ۱۳۷۹/۵/۱۶.

۲. رأی شماره ۱۱۹-۱۳۶۸/۱۲/۲۴ کلاسه پرونده ۶۸/۱۶ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

۳. دادنامه ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۲۱۰۳۱۴۰ مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۵، شعبه ۲۱، دیوان عدالت اداری.

۴. دادنامه ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۳۱۰۳۳۴۱ مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۲۰، شعبه ۳۱ دیوان عدالت اداری.

شعبه ۱۴ دیوان عدالت اداری در مقام نظارت بر رأی هیات حل اختلاف مالیاتی اعلام نموده است که «... برگ تشخیص مالیات باید بر اساس ماخذ صحیح و متکی به دلایل و اطلاعات کافی صادر شود...»^۱ (مجموعه آرای قضایی، ۱۳۹۳: ۵۲۰).

شعبه ۱۴ دیوان در یکی دیگر از آرای خود در مقام نظارت بر رأی شعبه دوم تجدیدنظر تعزیرات حکومتی استناد درست و صحیح را مورد توجه قرار داده و تصریح نموده که استناد رأی باید قانونی و درست باشد. «... استناد به نظریه مشورتی، با توجه به وجود مقررات صحیح در آیین نامه اجرایی فاقد توجیه قانونی است...»^۲ (مجموعه آرای قضایی، ۱۳۹۳: ۴۸۲).

شعبه ۳۲ دیوان نیز در مقام نظارت بر رأی کمیسیون ماده ۱۰۰ شهرداری به لزوم مستند و مستدل بودن رأی این کمیسیون اشاره کرده است «... اولاً - رأی کمیسیون مستدل و مستند نیست و مغایرت بنای مستحده در رأی کمیسیون با اصول بهداشتی و فنی و شهرسازی مشخص نیست...»^۳ (مجموعه آرای قضایی، ۱۳۹۳: ۲۰۱).

شعبه ۲۹ در یکی از آرای خویش به یک قاعده کلی اشاره کرده که آرای کمیسیون‌ها و هیات‌هایی که ماهیت شبه قضایی دارند باید مستدل، مستند و متقن باشد و به همین اعتبار رأی کمیسیون ماده ۷۷ در خصوص عوارض را نقض نموده است «... نظر به این که آرای کمیسیون‌ها که ماهیت شبه قضایی دارند باید مستدل و مستند و متقن باشند...»^۴ (مجموعه آرای قضایی، ۱۳۹۳: ۲۰۳). این رأی در مقایسه با آرای قبلی یک گام فراتر نهاده و به یک قاعده کلی اشاره کرده است، معنای این قاعده این است که حتی چنانچه در قانون مربوط به مراجع شبه قضایی و دادگاه‌های اداری تکلیف به بیان دلایل و مستندات رأی نیامده باشد، این تکلیف به لحاظ این که از اصول بدیهی دادرسی و رسیدگی می‌باشد، وجود دارد و عدم رعایت آن موجبات نقض رأی را فراهم می‌سازد.

همین قاعده کلی با بیانی مشابه مورد تأیید شعبه اول تشخیص نیز قرار گرفته است «... با عنایت به این که آرای کمیسیون‌ها می‌بایست مستند و مستدل باشد...»^۵ (مجموعه آرای قضایی، ۱۳۹۳: ۲۰۴).

شعبه ۳ نیز به لزوم وجود دلایل و مستندات کافی در اثبات تخلف دانشجو اشاره کرده است، این شعبه در مقام نظارت بر رأی شورای تجدیدنظر انضباطی دانشجویان معتقد است «... آنچه به عنوان رأی به شاکی ابلاغ شده است فاقد استدلال شرعی و قانون کافی در اثبات

۱. دادنامه ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۱۴۰۳۲۱۳ مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۱۳، شعبه ۱۴ دیوان عدالت اداری.

۲. دادنامه ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۱۴۰۳۱۵۸ مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۸، شعبه ۱۴ دیوان عدالت اداری.

۳. دادنامه ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۳۲۰۲۸۰۷ مورخ ۱۳۹۱/۹/۲۹، شعبه ۳۲ دیوان عدالت اداری.

۴. دادنامه ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۲۹۰۳۴۰۷ مورخ ۱۳۹۱/۹/۱۱، شعبه ۲۹ دیوان عدالت اداری.

۵. دادنامه ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۵۱۰۰۶۱۹ مورخ ۱۳۹۱/۹/۲۶، شعبه ۱ تشخیص.

تخلف شاکی است...»^۱ (مجموعه آرای قضایی، ۱۳۹۳: ۱۴۴).

به بیان دیگر از نظر این شعبه دلایل و توجیحات این شورا برای رأی دایر بر تخلف دانشجوی کافی نیست و اصل کافی بودن دلایل و مستندات رعایت نشده است.

از رویه مزبور می‌توان چند نکته مهم را استنباط نمود؛ اول این که بیان دلایل و مستندات آراء در زمره اصول کلی حقوقی مسلم و بدیهی و حاکم بر رسیدگی دادگاه‌های اداری است. دوم این که قاعده کلی این است که دادگاه‌های اداری که رسیدگی آن‌ها ماهیت ترافعی و شبه قضایی دارد، در همه حال مکلف هستند آرای خود را به صورت مستند و مستدل صادر نمایند؛ چه تکلیف و الزام قانونی در این خصوص وجود داشته باشد و چه این که قانون‌گذار در این خصوص سکوت کرده باشد.

بنابراین می‌توان این گونه ادعا کرد در مواردی که تکلیف قانونی وجود دارد، عدم رعایت اصل بیان دلایل و مستندات رأی به جهت عدم رعایت حاکمیت قانون از موجبات نقض آن می‌باشد و در مواردی که تکلیف قانونی وجود نداشته باشد نیز با توجه به این که رویه قضایی دیوان برای این اصل ارزشی معادل اصول کلی حقوقی قائل شده است، این الزام از رویه قضایی دیوان عدالت اداری نشأت می‌گیرد.^۲

رویه قضایی دیوان عدالت اداری در خصوص تصمیمات اداری به قوام یافتگی رویه دیوان در مورد دادگاه‌های اداری نیست، در این خصوص برخی از آرای دیوان قابل توجه هستند؛ شعبه هجدهم دیوان در مورد الزام اداره به بیان دلایل تصمیماتش قابل ذکر می‌باشد، این شعبه در مقام رسیدگی به شکایت مربوط به ابطال تصمیم هیأت اجرایی مشاوران حقوقی و وکالت مبنی بر رد صلاحیت و صدور پروانه مشاوره حقوقی بر لزوم مستند و مستدل بودن تصمیم تأیید کرده است، در بخشی از این رأی آمده است «... در مورد شکایت شاکی ... سابقاً، دستگاه طرف شکایت هیچگونه استدلالی در مورد عدم صلاحیت شاکی جهت اخذ پروانه ننموده و ادله‌ای اعلام نکرده است...» (مجموعه آرای قضایی، ۱۳۹۳: ۱۴۴).

در پرونده‌های دیگر در خصوص اخراج از کار، شعبه ۱۹ دیوان تأکید کرده است که نظریه شورای اسلامی کار مبنی بر اخراج کارگر علاوه بر این که باید مشتمل بر تعیین نوع تخلف باشد دلایل و مبنای انتساب تخلف به کارگر نیز باید اعلام شود^۳ (مجموعه آرای قضایی، ۱۳۹۳: ۵۰۴).

۱. دادنامه ۲۷۱۱/۲۰۳۰۹۹۷۰۹۰۳ مورخ ۱۳۹۱/۹/۱۱، شعبه ۳ دیوان عدالت اداری.

۲. دادنامه ۲۳۶۹- مورخ ۱۳۸۴/۱۲/۲، شعبه ۱۸، دیوان عدالت اداری.

۳. دادنامه ۵۹۶۹/۱۹۰۹۹۷۰۹۰۳ مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۱۶، شعبه ۱۹، دیوان عدالت اداری.

رأی شعبه ۲۳ دیوان در خصوص نقض تصمیم هیأت مرکزی گزینش که شاکی را از نظر گزینشی رد نموده است قابل توجه می‌باشد، اگرچه در این رأی صراحتاً از عبارت بیان دلایل و مبانی تصمیم هیأت دایر بر رد صلاحیت شاکی صحبت نشده است، اما توضیحاتی که قضات محترم داده‌اند کاملاً مشخص می‌نماید که اعضای هیأت برای تصمیم به فقدان شرایط انتخاب اصلح باید اظهار نظر نمایند و امتیازات ملاک‌های تقدم را در تصمیم خود درج نمایند، به عبارت دیگر آن‌ها مکلف هستند در مورد این که چرا تصمیم گرفته‌اند که شاکی فاقد شرایط انتخاب اصلح (مندرج در قانون گزینش) می‌باشد توضیح بدهند. «... با این توضیح که هیأت طرف شکایت بدون اظهار نظر و تعیین امتیازات ملاک‌های تقدم مربوط به ردیف ۴ فرم رأی مذکور در خصوص فقدان شرایط انتخاب اصلح اظهار نظر نموده است...»^۱ (مجموعه آرای قضایی، ۱۳۹۳: ۵۷۲).

به‌رغم آن که اصل تکلیف به بیان دلایل در حوزه تصمیمات اداری مورد توجه دیوان عدالت اداری قرار گرفته است، اما هنوز از نقص‌ها و کاستی‌هایی رنج می‌برد؛ چرا که هنوز نمی‌توان از رویه قضایی دیوان عدالت اداری قاعده حقوقی استنباط نمود؛ قاعده‌ای که مقامات اداری را مکلف نماید تا در برخی از شرایط به صورت ابتکاری یا به درخواست ذینفع مبانی و دلایل تصمیماتش را ارائه دهد.

تکلیف مزبور به خصوص در مواردی که تصمیم ادارات و دستگاه‌های اجرایی حقوق و منافع افراد را تحت تأثیر نامطلوب قرار می‌دهد، هنگامی که ماهیت تصمیم اداری جنبه ترفعی دارد و به تصمیمات قضایی و شبه قضایی نزدیک می‌شود و درصدد حل یک اختلاف می‌باشد، هنگام اعمال صلاحیت‌های اختیاری، تصمیماتی که برخلاف رویه سابق یا برخلاف نظرهای مشورتی اتخاذ می‌شوند یا تصمیماتی که از حد ضرورت خارج باشند، بسیار پراهمیت است. به‌عنوان مثال با آن که هنگام اعمال صلاحیت‌های اختیاری توضیح مقام اداری در مورد اعمال این صلاحیت اهمیت دارد، اما معمولاً دیوان هنگام مواجهه با این نوع صلاحیت خود را به کنار می‌کشد و قانونی بودن آن را مورد پذیرش قرار می‌دهد و وارد ارزیابی اعمال صلاحیت مزبور از منظر اصول حقوق اداری نمی‌شود.

۷. نتیجه

می‌توان این گونه ادعا کرد که اصل تکلیف به بیان دلایل از حوزه رسیدگی‌های قضایی به حوزه رسیدگی و تصمیم‌گیری اداری تسری و تعمیم یافته است. با این حال در تمام نظام‌های

۱. دادنامه ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۲۴۰۳۰۶۶ مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۲۶، شعبه ۲۲، دیوان عدالت اداری.

حقوقی پیشرو به تفاوت‌های این دو عرصه توجه شده است و این اصل در حوزه حقوق اداری به خصوص در فرآیند تصمیم‌گیری اداری همانند رسیدگی‌های قضایی مطلق نیست و بسته به زمینه‌ها و شرایط موضوع ممکن است دچار انعطاف بشود. مطالعه در نظام‌های حقوق اداری کشورهای پیشرو حاکی از آن است که در مواردی که موضوع آراء و تصمیمات اداری حقوق و آزادی‌های شخصی افراد می‌باشد، بیان دلایل و مستندات از اهمیت بیشتری برخوردار است، به همین نسبت در مواردی که حقوق و منافع افراد از اهمیت بیشتری برخوردار باشد، بیان دلایل و مستندات ضروری‌تر می‌باشد. در همه نظام‌های حقوقی پیشرفته بر اهمیت ارتباط میان بیان دلایل با اعتراض و تجدیدنظر و بازنگری از تصمیمات و آرای اداری تأکید شده است. نظام حقوقی ایران اگرچه به اهمیت این اصل در رسیدگی قضایی پی برده و حتی قانون اساسی نیز بر آن تأکید کرده است، اما در حقوق اداری ایران این اصل وضعیت قوام یافته‌ای ندارد، اگرچه به صورت پراکنده در برخی موارد مراجع اداری یا مقامات اداری مکلف به بیان دلایل شده‌اند، اما رویه قضایی دیوان عدالت اداری دقیقاً اثر عدم رعایت آن را مشخص نکرده است. با این حال دیوان عدالت اداری در خصوص دادگاه‌های اداری سعی کرده نقصان و کاستی نظام حقوقی در خصوص این اصل را برطرف نماید، اما در حوزه تصمیمات اداری کماکان این خلاء و نقصان وجود دارد.

منابع

الف) فارسی

کتابها

- قاری سید فاطمی، سید محمد، (۱۳۹۰)، حقوق بشر در جهان معاصر، دفتر اول، چاپ سوم، تهران: شهر دانش.
- فلاح زاده، علی محمد، (۱۳۹۴)، حقوق اداری تطبیقی، تهران: شهر دانش.
- مجموعه آرای قضایی شعب دیوان عدالت اداری سال ۹۱، پژوهشگاه قوه قضائیه، مرکز انتشارات و مطبوعات قوه قضائیه ۳.
- هاشمی، سید محمد، (۱۳۸۳)، بررسی مفاهیم عدالت و انصاف از دیدگاه قانون اساسی، در حقوق بشر و مفاهیم مساوات و انصاف و عدالت، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

مقاله

- زارعی، محمد حسین، (۱۳۷۶)، «تحلیلی بر پیوند حقوق اداری و مدیریت دولتی برپایه حاکمیت قانون»، نشریه مدیریت دولتی، شماره ۳۸.

آرای دیوان عدالت اداری

- دادنامه شماره ۱۱۹ - ۱۳۶۸/۱۲/۲۴ کلاسه پرونده ۶۸/۱۶ هیات عمومی.
- دادنامه ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۲۱۰۳۱۴۰ مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۵، شعبه ۲۱.
- دادنامه ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۳۱۰۳۳۴۱ مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۲۰، شعبه ۳۱.
- دادنامه ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۱۴۰۳۲۱۳ مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۱۳، شعبه ۱۴.
- دادنامه ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۱۴۰۳۱۵۸ مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۸، شعبه ۱۴.
- دادنامه ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۳۲۰۲۸۰۷ مورخ ۱۳۹۱/۹/۲۹، شعبه ۳۲.
- دادنامه ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۲۹۰۳۴۰۷ مورخ ۱۳۹۱/۹/۱۱، شعبه ۲۹.
- دادنامه ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۵۱۰۰۶۱۹ مورخ ۱۳۹۱/۹/۲۶ شعبه ۱ تشخیص.
- دادنامه ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۳۰۲۷۱۱ مورخ ۱۳۹۱/۹/۱۱، شعبه ۳.
- دادنامه ۲۳۶۹ - مورخ ۱۳۸۴/۱۲/۲، شعبه ۱۸.
- دادنامه ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۱۹۰۵۹۶۹ مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۱۶، شعبه ۱۹.
- دادنامه ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۲۴۰۳۰۶۶ مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۲۶، شعبه ۲۲.

ب) انگلیسی

Books

- Craig, Paul, (2003), *Administrative Law*, Sweet & Maxwell.
- D.J, Galligan, (1996), *DueProcess and Fair Procedures*, Oxford.
- Elliot, Mark, (2005), *Administrative Law*, University Peress, Oxford.
- Künnecke, Martina, (2007), *Tradition and Change in Administrative Law*, Springer.
- Matthew, (2007), *Australian Administrative Law*, Cambridge University Press.
- Nevilie, Brown and Jean Michel, (1998), *Galabert*, French Administrative Law, Oxford.
- R Creyke and JMCMillan, (2005), *Control of Government Action*, Lexis Nexis Buttwrwoths.
- P Bayne, (1992), *The Inadequacy of Reasons as an Error of Law*, 66 Australian Law Journal.
- Jerry Mashaw, (2007), *Administrative Law: Introduction to the American Public Law System* (5th edition), Thomason, West, 2003.
- Klara Kanska, (2004), "Towards Administrative Human Rights in the EU. Impact of the Charter of Fundamental Rights", *European Law Journal*, Vol. 10, No. 3.
- Henry J. Friendly, (1975), "Some Kind of Hearing", University of Pennsylvania, *Law Review*, Vol. 123, No. 6

آرای محاکم خارجی

- RV.Secretarn of State Home Department, *Exparte mohamad fayad* (1996), EWCA civ996.
- Pablicsevice Board of South Wales v. Osmand, (1983), 2 Aller 367, 1QB34, 3WLR13.
- Mcilraith v. Institue of Gharterad Accountant, 2003, NSW S C208.
- Foldborg v. Kelly 397.u.s. 254, 190.